

دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی؛ اسمی با مسمی¹؟

چکیده

علی‌رغم تقدس نام کتاب و کتابخانه، نام کتابداری نه زینده این حوزه است و نه گویای محتوای آن. در واقع، نام کتابداری به دلیل مقایسه آن با مترادف‌هایی چون چوبداری، کفش‌داری و یا خانه‌داری گاه چندش‌آور و گاه بی‌محتوا جلوه می‌کند و مایه سرافکنندگی و یا پوچ‌انگاری حاملان این رشته می‌شود. یک پیشنهاد این است که نام واقعی این رشته دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی باشد که هم بیانگر محتوای آن به لحاظ توجه به نگاه دانشمندان به علوم و نحوه دسته‌بندی دانش‌ها در نزد آنان است و هم رابطه‌ی بیش‌تری با اطلاع‌رسانی دارد که امروز محور توسعه است. به عبارت دیگر، اطلاع‌رسانی از دل دانش‌شناسی برمی‌خیزد و نه از دل کتابداری اما نه به این معنا که کار این رشته بالاصاله اشاعه دانش است بلکه به این عنوان که وقتی روابط بین مفاهیم و موضوعات با تلاش پیگیر شفاف و پیراسته شود کار اطلاع‌رسانی به مقدار وسیعی

1. این مقاله قبلاً با نام «کتابداری و اطلاع‌رسانی در جست و جوی هویتی نو» در فصلنامه کتاب، شماره 72 به چاپ رسیده است.

صورت گرفته است. مشکل بازیابی امروز همین مساله است. و نیز همان‌طور که از نظر فلسفی هر علمی باید دارای موضوع، مسائل و اهداف خاص باشد، با این پیشنهاد موضوع این علم تقسیم و طبقه‌بندی علوم و مسائل آن بررسی روابط بین حوزه‌های مختلف دانش، خواه به صورت طولی و خواه به صورت عرضی است. با این تعریف یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ظهور و بروز این حوزه علمی، کتابخانه است. اما اگر کتابخانه، به مفهوم فیزیکی آن موجود نباشد این علم همچنان حضور خواهد داشت و به گسترش خود و خدمت به جویندگان دانش و پژوهندگان علم ادامه خواهد داد. در این مقاله به تفاوت بین حوزه فلسفه و فلسفه علم و تفاوت آن با این حوزه تازه هویت یافته اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانش‌شناسی، طبقه‌بندی، بازیابی.

مقدمه

این مقاله ضمن توجه به اهمیت رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی با آن‌که بیش‌تر درباره نام بحث می‌کند اما آن را بی‌ارتباط با تعریف و فقر مبانی نظری نمی‌داند. در واقع، کتابداری نه به لحاظ نام شایسته این رشته است و نه به لحاظ محتوا مطابقتی با مفهوم آن دارد. اگرچه در دنیای غرب با گسترش موج جدید صنعتی و نیاز روز افزون محققان به یافتن دانش، کتابخانه‌ها به عنوان جایگاهی برای عرضه یافته‌های علمی دارای رونقی دوباره شدند، اما با ظهور فناوری اطلاعاتی و قدرت اشاعه اطلاعات از طریق استفاده ابزارهای جدید الکترونیکی و نوری این توجه و رونق دستخوش چالش گردید. این بی‌مهری در حالی صورت گرفت که زیربنای فناوری جدید هم بر طبقه‌بندی استوار بود. علت اصلی به زعم نگارنده این است که در تبیین این رشته خاستگاه اصلی این علم و نیاز واقعی بشر به آن تبیین نشده است و به جای توجه به اصل نیاز بشر به

طبقه‌بندی در علوم، به سراغ مکانی که این علوم در آن مجتمع شده است رفته‌اند. به عبارت دیگر، تصور می‌شود که ضرورت نیاز به دانش کتابداری از ضرورت وجود کتابخانه وام گرفته شده است در حالی که کتابخانه خود حاصل و معلول نیازمندی انسان به تقسیم و طبقه‌بندی علوم است. به سخن دیگر، به جای این که نیاز دانشمند و متفکر اعم از فیلسوف و غیر آن به طبقه‌بندی دانش مبنای پیدایش علم کتابداری باشد، ایجاد کتابخانه که خود معلول این نیاز است موجد پیدایش این علم تلقی شده است. به ناچار هم نامگذاری غلط از آب درآمده است و هم در بیان هدف به بیراهه رفته‌اند و کتابداری را حرفه خوانده‌اند و کارکرد آن را صرفاً خدمت به اجتماع دانسته‌اند که هدفی جز تأمین رضایت مراجعه‌کنندگان ندارد. در این هم ثابت قدم نمانده‌اند و به جای آن که آن را در حوزه و زمره علوم اجتماعی بدانند گاه، آن را به علوم تربیتی و مانند آن متصل نموده‌اند.

نام و نام‌گذاری از مسائل بسیار مهم در زندگی انسان است. ما وقتی نامی برای چیزی انتخاب می‌کنیم باید به گونه‌ای باشد که این نام به نوعی بیانگر ویژگی‌های آن چیز، خواص آن و یا دست کم، ناظر بر کاربرد آن باشد. این قضیه را در اصطلاح، اسم‌گذاری با مسمی می‌نامند. یعنی نام باید به گونه‌ای تداعی‌کننده موجودیت، خاصیت ذاتی و یا کار برد آن باشد. تأثیر چنین نام‌گذاری بر یادگیری و آموزش و مانند آن بسیار زیاد است. به طور مثال، در دستورات دینی تأکید شده است که به فرزندان خود نام نیکو بگذارید. یکی از حقوق فرزندان بر پدران این است که آن‌ها بر وی نام نیکو بگذارند. یکی از اثرات نام نیکو گذاردن تأثیری روانی است که بر انسان دارد و چه بسا شخصیت او را در همه احوال، و دست کم در شرائط بسیار حساس و بحرانی تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال درباره

«حر» اولین شهید کربلا چنین نقل می‌کنند که وقتی توبه‌کنان به حضور حسین بن علی علیه السلام می‌رسد و اظهار ندامت می‌کند در پاسخ وی، امام می‌فرماید تو (واقعاً) آزادی همچنان که مادرت تو را حر (آزاد) نام گذارده است.

در نام‌گذاری علوم و دانش‌ها نیز این قاعده جاری و نافذ است. علمی که دقیقاً بیانگر محتوا، کاربرد و یا دیگر خصیصه‌های ذاتی آن علم است، به کاربران آن توش و توان بیش‌تری می‌دهد و به حاملان و یا فراگیران آن قدرتی می‌دهد تا احساس کنند که در عالمی با معنا و در محیطی با مفهوم زندگی می‌کنند. در این‌که این نام‌ها و نامگذاری‌ها در بین حوزه‌های مختلف دانش مثل فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، ادبیات، حقوق و کتابداری و امثال آن، دقیقاً بیانگر محتوای آن حوزه‌ها هست و یا نیست ممکن است نظرات متفاوت باشد. در واقع باید پذیرفت که دلالت هر یک از این نام‌ها بر مسماهای خود متفاوت است. بعضی دلالت‌ها دلالت مطابقه، بعضی تضمینی و پاره‌ای دیگر التزامی است. طبعاً هرچه دلالت به سمت مطابقه - که معمولاً کم‌تر اتفاق می‌افتد - بیش‌تر میل کند توفیق این نامگذاری بیش‌تر است.

آن‌چه این مقاله در صدد بیان آن است این است که آیا نام کتابداری برای این حوزه دانش گویاست؟ آیا پیشکسوتان این حوزه از تعریف و یا نام‌گذاری این رشته خرسندند؟ آیا این رشته همانند سایر رشته‌ها می‌تواند در حوزه‌های نظری بالنده باشد و از خود دفاع کند؟ آیا در نام‌گذاری این رشته به خصوصیات ذاتی آن توجه شده است؟ آیا مترادف گرفتن کتابخانه و کتابداری در اغلب موارد موجب این انحراف نشده است؟ آیا کتابداری به معنای علم به طبقه‌بندی علوم می‌تواند همانند سایر علوم دارای موضوع، مسائل و اهداف خاص خود باشد؟ در این صورت آیا بهتر نیست

نام آن را به دانش‌شناسی تغییر دهیم؟ و آیا مفهوم اطلاع‌رسانی با کتابداری بیش‌تر تناسب دارد یا با دانش‌شناسی؟

مشکلات نام‌گذاری در حوزه کتابداری

نامیدن حوزه‌ای از دانش به نام کتابداری در زبان فارسی خالی از اشکال نیست. از آن‌جا که رشته کتابداری رشته‌ای جدید و ورودش به کشور ما از آن هم جدیدتر است صاحب‌نظران به ناگزیر این نام را انتخاب کرده‌اند. شاید چاره‌ای هم جز این نداشته و بهترین انتخاب در نوع خود با توجه به موقعیت زمانی و محیطی بوده است. همچنان که در نام‌گذاری کتاب‌شناسی هم چنین مسیری طی شده است (حکیمی و شهیدی، 1375، 12).

علی‌رغم تلاش و حسن نیت واضعان این نام و با توجه به قداستی که نام کتاب در فرهنگ و دین ما دارد، اما به نظر می‌رسد نتوانسته است قابلیت و شأن و منزلت این رشته را در نزد جامعه و نیز مخاطبان خاص آن بر آورده کند. این مطلب در نزد پیشکسوتان و صاحب‌نظران این رشته سابقه‌ای دیرینه دارد. به مطلب زیر به عنوان نمونه توجه کنید (ابرامی، 1379):

قرن‌ها پیش، آن‌که کتاب را ثبت می‌کرد و کتاب می‌داد و کتاب می‌گرفت «کتابدار» می‌خواندند و این کلمه درست معادل Book keeper بود. اما کلمه اخیر در زبان انگلیسی برای این مفهوم دیگر مرده است و کلمه Librarian نیز رو به مرگ است. اکنون در این زمان کلمه Information scientist استفاده می‌شود. تازه همین عبارت جدید هم برای همگان رسا و گویا نیست.

این نام در رابطه با این حوزه دانش دست کم از دو جنبه مشکل دارد. اول از این جهت که واژه کتابداری دلالت مطابقی با محتوای این رشته ندارد و چه بسا با دلالت التزامی هم بیانگر مفهوم واقعی آن نیست و

نمی‌تواند دوستداران و متخصصان این رشته را به خوبی اقناع کند. بسیار اتفاق می‌افتد که وقتی دانشجویی در این رشته قبول می‌شود از او سؤال می‌شود «شما دقیقاً چه کاره خواهید شد؟» او جواب درستی ندارد زیرا خود هم درک درستی از آن ندارد. او نمی‌داند که آیا کارش نگهداری کتاب‌های کتابخانه و یا امانت دادن و پس گرفتن آنهاست و یا وظایف دیگری هم دارد.

جنبه دوم مترادف نام کتابداری با کلماتی چون کفشداری، انبارداری، بنگاهداری، خانه‌داری، و امثال آن است. این مترادف نام و بدنبال آن مقایسه سریع و ضمنی این حوزه در جامعه با سایر حرفه‌هایی که ذکر شد تأثیرات خاص روانی بر روی حاملان این رشته و علاقه‌مندان آن می‌گذارد و ذهنیت‌هایی را به وجود می‌آورد که شاید از نظر اجتماعی اهمیت آن از عامل اول بیش‌تر است؛ زیرا در حوزه‌های دیگر هم دلالت اسم بر مسماهای خود همواره به صورت مطابقی نیست اما این استنتاج و یا مقایسه بندرت صورت می‌گیرد. به طور مثال، در علم روانشناسی در واقع روان مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌گیرد بلکه رفتارشناسی است که به نوعی نشانگر تمایلات روحی و روانی انسان است اما کم‌تر کسی به این عدم مطابقه توجه می‌کند تا آن را نقطه ضعفی در این باره بداند.

مقایسه نام این حوزه علمی و فنی با پاره‌ای از حرفه‌های مذکور دارای وجوه مختلفی است. گاه ممکن است از نظر شأن و منزلت اجتماعی با آن برابر نباشند مثل دامداری و چوبداری و یا در عرف جامعه به عنوان حرفه و یا حوزه علمی شناخته نشده باشند مثل کفشداری، و یا علی‌رغم تقدس آن، آن‌قدر ساده، همگانی و عمومی‌اند که گویی اطلاق حرفه و شغل به آن کمرنگ و کم معنی است مثل خانه‌داری. در مجموع این تلقی‌ها مشکلاتی را از نظر روانی به وجود آورده است که گاه تحمل آن

برای بسیاری دشوار است. به عنوان مثال، در خواستگاری به ویژه برای آقایان اگر داوطلب بگوید که او کتابدار است و یا دانشجوی کتابداری است ممکن تا مدتی ذهن خانواده طرف مقابل را به خود مشغول کند که این چه شغلی است که او دارد و آیا می‌توان بر روی آن حساب باز کرد؟ البته برای شاغلان این حرفه و تحصیلکردگان این حوزه علمی، پیش‌تر در آغاز کار این سؤالات به وجود می‌آید ولی عموماً وقتی با آن آشنایی پیدا کردند مشکلات کم‌کم رفع می‌شود و یا به آن عادت می‌کنند. ولی این عادت و دل‌بستگی، نه دل‌بستگی به نام است بلکه آنان به محتوا دل می‌بندند و به ناچار به نام هم تمکین می‌کنند. قابل ذکر است که این مشکلات اغلب بیش از آن‌که درونی باشد از بیرون بر دارندگان این حرفه و تحصیلکردگان آن تحمیل می‌شود. شاید این نوع نگرش و یا دلمشغولی، مخصوص جامعه کتابداران ایرانی نیست. در جوامع دیگر نیز کم و بیش این سؤالات وجود دارد که خود، نشان از فقر هویت است. در عین حال، به نظر می‌رسد شدت و حدت آن در جامعه ما بیش‌تر باشد. شاید ذکر این مطلب خالی از فایده نباشد که وقتی پای درد دل همکاران و استادان دانشگاهی در دانشگاه مک‌گیل در کانادا که در مدت فرصت مطالعاتیم در بین سال‌های 2002-2003 می‌نشستم، مشاهده کردم که آن‌ها نیز از عدم برداشت درست از این رشته علمی در مقایسه با سایر حوزه‌ها گله داشتند. اما بی‌تردید بین آن‌چه آنان به آن می‌اندیشند با آن‌چه در ذهنیت جامعه ما می‌گذرد فاصله بسیار است. برای توضیح بیش‌تر لازم است تا این مشکلات قدری بیش‌تر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. این مشکلات که قطعاً تاثیرشان در نام هم ظاهر می‌شود اجمالاً می‌توانند در عناوین زیر دسته‌بندی شوند:

1. مفهوم ایستا و نه پویا برای کتابخانه و کتابداری

یکی از مشکلات این نام‌گذاری می‌تواند در القای مفهوم ایستای کتابداری باشد. از آن‌جا که اغلب وقتی نام کتابداری برده می‌شود کتاب به معنای فیزیکی آن و یا کتابخانه و کتاب‌فروشی که درون قفسه‌های آن کتاب‌هایی جا گرفته است به ذهن‌خطور می‌کند و در نظر مجسم می‌شود این حالت رکود، سکون و سکوت کتاب‌ها و کتابخانه بر مفهوم کتابداری نیز سایه می‌افکند. از این رو به‌جای این‌که با نام کتابداری، دانش و تلاش محققانه دانشمندان و یا پویایی و تحرک کتابداران با سواد و تجربه در کتابخانه‌ها برای ارائه خدمات به جویندگان دانش متجلی شود و یا تبحر آنان در ارائه خدمات رایانه‌ای و تسهیل جست‌وجوها از طریق به‌کارگیری نرم‌افزارها و بانک‌های اطلاعاتی به نظر آید، گاه، همان مفهوم سستی کتابدار که همچون بایگان‌های قدیمی در محیطی نه‌چندان مطلوب و اغلب غیر مرغوب در گوشه و یا طبقات زیرین ساختمان نشسته‌اند به ذهن متبادر می‌شود. ابرامی (1379) می‌گوید:

بدترین دشمن علم نوین که به زبان فارسی «کتابداری» خوانده می‌شود، خود کلمه کتابداری است.

مقایسه کتابداری با واژه‌هایی چون چوبداری، خانه‌داری، انبارداری، کفش‌داری و مانند آن تأثیر روانی نامطلوبی بر ذهن‌ها می‌گذارد. اگرچه در دنیای امروز با توجه به توسعه فناوری همه رشته‌ها و حوزه‌ها دستخوش تغییر شده است اما چنین به‌نظر می‌رسد که بعضی از رشته‌ها در ذات خود چیزی که بتوان از نظر علمی و یا فنی بر روی آن حساب کرد ندارند. در حقیقت فناوری که کار خدمت‌رسانی را نه تنها در این رشته که در همه حوزه‌ها شکل و شمایل دیگری داده است نمی‌تواند از نظر محتوایی در درون رشته تغییری ایجاد کند. شاید به این دلیل است که می‌بینیم فناوران

رایانه‌ای با تبحری که دارند حوزه‌های مزبور را قبضه کرده و گاه جایی برای صاحبان آن حرفه‌ها برای عرض اندام نگذاشته‌اند. به‌طور مثال، انبارداری و یا هتل‌داری تا برسد به خانه‌داری و کفش‌داری اگر از ابزارهای فنی استفاده کنند، این نه در واقع تغییر ماهیت این حرفه‌هاست بلکه ایجاد سهولت در انجام خدمات مشخصی است که انتظار آن می‌رود. کتابداری نیز در این زمینه آسیب‌پذیری فراوان داشته است و علی‌رغم تحول سریعی که در دنیای امروز داشته است، مدعیانی هم پیدا کرده است.

2. نبودن جایگاه مشخص و معتبر برای کتابداری

شان و منزلت اجتماعی برای مشاغل و حرفه‌های مختلف نقش تعیین کننده در ارزشگذاری آن حوزه توسط جامعه دارد. این‌که در زمان فعلی به خاطر توسعه دانش و فناوری، کتابخانه‌ها رونق گرفته‌اند و به ضرورت و به تبع آن کتابدار نیز شان و منزلت تبعی پیدا کرده و به عبارت روشن‌تر بازار کار بالنسبه مناسبی پیدا کرده است، به معنای داشتن شان اجتماعی و هویت ذاتی نیست. برای دانشجویان و استادان این رشته شاید بارها اتفاق افتاده باشد که در معرفی تخصص خود به عنوان کتابداری طفره رفته‌اند. البته نه همیشه و به این عنوان که از آن ناراحت‌اند و یا آن را دوست ندارند، بلکه اغلب به دلیل این‌که مخاطبان عموماً آن را نمی‌فهمند و ناگزیر باید در دفاع و یا توضیح، وقتی صرف شود.

نکته دیگر این‌که اگرچه ممکن است مخاطبان و به ویژه تصمیم‌گیران به عدم درک درست از این حرفه تصریح نکنند ولی ما در عمل به هنگام تصمیم‌گیری‌های آنان این درک نادرست و کم بها دادن به آن را مشاهده کرده‌ایم.

از مسائل مهم دیگر این‌که جایگاه رشته کتابداری در عرف جامعه

مشخص نیست. اغلب پایگاه آن را در علوم اجتماعی می‌جویند. فاسکت¹ آن را از علوم اجتماعی می‌داند (موکهرجی، 1368). کرایست می‌گوید: «به پیشنهاد ما علم کتابداری نه تنها رشته‌ای دانشگاهی است بلکه اختصاصاً یکی از رشته‌های علوم اجتماعی یا زمینه‌های فرعی گوناگون است» (کرایست، 1365). این مطلب در رابطه با اتصال سازمانی گروه و یا مدرسه کتابداری به دانشکده‌های مادر هم مطرح است. بعضی جاها آن را به دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، پاره‌ای به دانشکده ادبیات، بعضی به مدیریت و برخی دیگر آن را به کتابخانه‌های مرکزی مرتبط می‌کنند.

ماری نیلزماک² (1977) در مقاله‌ای حرفه‌ها را به چند بخش تقسیم می‌کند: بعضی را مثل پزشکی و حقوق اقتدارگرا می‌نامد، پاره‌ای دیگر را مانند مهندسی و معماری، بخشی دستوری و بخشی مشورتی می‌نامد و دسته آخر را مانند رشته‌های، آموزش، مددکاری اجتماعی و کتابداری و اطلاع‌رسانی حرفه‌های بهبود بخش قلمداد می‌کند.

از نکات جالب توجه دیگر در رشته کتابداری هجوم خانم‌ها به این رشته است. در گذشته‌ی این کشور و کشورهای اسلامی این چنین نبود. مردان و به ویژه دانشمندان عهده دار اداره کتابخانه‌ها بودند. بنده هرچه تلاش کردم تا علت اقبال جنس مونث را به این رشته دریابم نتوانستم. محتوای دروس و یا نوع خدمت‌رسانی هم به گونه‌ای نیست که بگوییم با روحیه خانم‌ها بیش‌تر سازگاری دارد. این اقبال اگرچه به نظر می‌رسد در کشور ما بیش‌تر است ولی در سایر کشورها هم کم و بیش چنین وضعیتی حاکم است. شاید پدید آمدن رشته‌های گوناگون و سخت در جامعه، حرفه کتابخانه و اداره آن را به گونه‌ای آرام و لطیف معرفی کرده است تا چنین ذهنیتی را به وجود آورد.

1. Foskett

2. Nylzmac

3. کتابخانه به جای کتابداری

درست است که اگر کتابخانه نبود شاید علم کتابداری فعلی یا به وجود نمی‌آمد و یا شکل دیگری داشت، اما این هم درست نیست که کتابداری را صرفاً علم کتابخانه‌ها بدانیم و در واقع، حوزه‌ای را با مولود و نتیجه آن تعریف کنیم. به نظر این‌جانب اگرچه درست نیست که کتابداری را زاییده کتابخانه‌ها و مترادف و همزاد آن بدانیم اما باید پذیرفت که این واقعیتی است که اتفاق افتاده است و بسیاری از محققان این حوزه بناگزیار انتظاری که از این رشته داشته‌اند جز این نبوده است که بتواند خود را در قالب محصول خویش بنمایاند. شاید نوع نگرش جامعه به کتابخانه نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است. برای مثال موکهرجی (1368) برای توجیه کتابداری می‌گوید:

کتابخانه برای جامعه دو کارکرد فعال به عهده می‌گیرد که یکی آموزش است و دیگری سرگرمی

ملاحظه می‌شود در این تعریف یکی کارکرد آموزش که اختصاصاً از وظایف سازمان‌های آموزشی چون آموزش و پرورش و آموزش عالی است و دیگری سرگرمی که سازمان‌های بسیاری می‌توانند داعیه‌دار آن باشند برای کتابخانه ذکر شده است. بدیهی است چنین تعریفی برای کتابخانه در بخش اول اغراق آمیز و در بخش دوم چندش‌آور است تا چه رسد که بخواهد حوزه‌ای علمی به نام کتابداری با آن تعریف شود. موکهرجی (1368) در تعریف دیگری می‌گوید:

کتابخانه به منزله یک نهاد، بخش جدایی‌ناپذیر سازمان اجتماعی است که در درون آن عمل می‌کند. پا گرفتن و توسعه آن زاییده نیازهای زندگی و در پاسخ به نیازهای اجتماعی است. نقش اصلی آن به عنوان بخشی از سازمان اجتماعی، فراهم‌آوری و توسعه ابزاری است که به دستیابی آسان دانش کمک می‌کند.

این تعریف هم چنگی به دل نمی‌زند و اعتبار کتابخانه‌ها را در حد بسیاری از مشاغل ساده دیگر که مورد نیاز جامعه است کاهش می‌دهد. ظاهراً نیتکی¹ تعریف بهتری از کتابخانه دارد. او (موکهرجی، 1368) می‌گوید:

بدین ترتیب، گر چه کتابخانه در درجه نخست نهادی است که برای خدمت به خواننده طرح‌ریزی شده، منزلت فعلی آن در جامعه آن گونه است که راهگشای فعالی در اندیشه‌ها به شمار می‌رود تا محل تجمع انفعالی کتاب‌ها.

بخش اول این تعریف هم با تعریف بسیاری از امور عام‌المنفعه جامعه و چه بسا همه علوم مشترک است. قسمت دوم آن هم بیش‌تر به تعارف شبیه است.

پنج اصل کتابداری را نگانانان بیش از آن‌که فلسفه‌ای جدی برای کتابداری باشد فلسفه‌ای برای کتابخانه و متولیان آن است. البته او (موکهرجی، 1368) گفته است: «این قوانین فلسفه عملی کتابداری است و مباحث قابل توجهی در باب فعالیت‌های کتابخانه را در این قوانین می‌توان یافت.» خوشبختانه خود او اظهار می‌دارد که این مطالب در باب فعالیت‌های کتابخانه است. او اصول زیر را که اصول کتابداری می‌نامد و در واقع اصول حاکم بر کتابخانه‌هاست چنین برمی‌شمرد: کتاب برای استفاده است، هر کتاب خواننده‌اش، هر خواننده‌ای کتابش، وقت خواننده را به هدر ندهید، و کتابخانه اندام واره‌ای است زنده و بالنده.

تعریف کردن کتابداری با کتابخانه مثل این می‌ماند که داروسازی را ما با داروخانه تعریف کنیم و یا علم پزشکی را از طریق مطب پزشک و بیمارستان توجیه نماییم در حالی که این چنین نیست. ما چه داروخانه داشته باشیم و یا نداشته باشیم ضرورتاً به شناخت داروها برای مداوای

1. Nitecki

انسان‌ها نیازمندیم و یا اگر محلی بنام مطب و بیمارستان باشد و یا نباشد نیاز انسان به پزشکی از بین نمی‌رود. در این جا هم می‌توان تصور نمود که اگر کتابخانه نبود آیا بشر برای فهم خود و جهان اطراف خویش نیازی به تقسیم‌بندی علوم و دانش خویش نداشت؟ آیا اگر کتابخانه نباشد هیچ فرد دانشمندی به فکر طبقه‌بندی کتاب‌های خویش، دانش خود و یا حتی اندوخته‌های ذهنی خود نمی‌افتد. صرف‌نظر از افراد دانشمند آیا هر انسان عاقلی در زندگی برای سامان‌دهی بهتر زندگی نیاز به دسته‌بندی و طبقه‌بندی معلومات خویش ندارد؟

4. فقدان مبانی نظری

هر حوزه علمی زمانی می‌تواند به خود ببالد که بتواند در مسیر تاریخ به تلاش و تکاپو برای بارور ساختن موضوع خویش پردازد و از راه پاسخ به مسائل، خود را مطرح نماید و هویت خود را از طریق تکیه بر خصوصیات ذاتی خویش به نمایش بگذارد. دیدگاهی کاربردی گاه بر رشد رشته علمی تأثیر منفی دارد (یورلند، 1381 الف). به نظر می‌رسد رشته کتابداری، با تعاریفی که تاکنون از آن شده است فاقد مبانی نظری و یا دست کم نظریه خوب و صریح (یورلند، 1381 الف) است. دست کم به قول یورلند این رشته همانند رشته پزشکی در وهله اول دارای هدفی عملی است (یورلند، 1381 الف). بیش‌ترین مسأله‌ای که بر آن تأکید می‌شود خدمت به مردم و جلب رضایت متقاضیان است (مزینانی، 1379). این امر اگرچه در جای خود بسیار اهمیت دارد اما نمی‌تواند به عنوان یک نظریه قوی به آن نیرو دهد تا همپای سایر حوزه‌ها قد برافرازد. نهایت می‌تواند به عنوان مشاغل خدماتی دیگر در زیر مجموعه حوزه‌ای دیگر به فعالیت پردازد و متناسب با تغییر خواست‌ها و نگرش‌ها تغییر کند و خود را هماهنگ سازد. اسدالله آزاد (کرایست، 1365) در این رابطه می‌گوید:

بیشترین رشته‌هایی که به منزله علم جایگاه خود را یافته‌اند و پایگاهی در خور اعتنا پیدا کرده‌اند، آن‌هایی هستند که از هر دو دیدگاه علمی و فلسفی کیفیت پدیده‌های ویژه خویش را باز نگریسته‌اند. در این میان علم کتابداری که در واقع جوانه نورسته بر پیکر تنومند علوم امروز است، بیش از حد به وظایف و کارکردهای عملی و فرایندهای فنی عنایت کرده و کم‌تر به اصول نظری و علمی پرداخته است.

کرایست (1365) هم می‌افزاید: «این نبود پایه نظری مشکلات عظیمی را بر سر راه آموزش کتابداری قرار می‌دهد.» او (1365) چنین ادامه می‌دهد:

بخش اعظم مطالبی که دانشجویان کتابداری کسب می‌کنند عبارات ناپخته، مبهم، و معمولی است که خط‌مشی‌های عملی، و نه مسائل نظری رشته را مورد بحث قرار می‌دهد.

در واقع، برای ماندگاری یک حوزه علمی باید مبانی معرفت‌شناختی آن را اصلاح کرد زیرا به اعتقاد وی (کرایست، 1365):

معرفت‌شناسی، به منزله شاخه‌ای از فلسفه، برای تمامی دانش‌ها و دریافته‌ها بنیادی است. این امر به ویژه در مورد رشته‌های دانشگاهی صادق است. متأسفانه، فلسفه و معرفت‌شناسی موضوع‌هایی هستند که علم کتابداری کم‌تر به بازشناسی آن‌ها عنایت کرده است.

در هر حال به اعتقاد جمعی (موکهرجی، 1368) «رابطه متقابل میان فلسفه و علم از اهمیتی والا برخوردار است». موکهرجی (کرایست، 1365) در این باره نظر موجزتری دارد و می‌گوید:

خلاصه کلام آن‌که کتابداری به تکوین فلسفه‌ای نیاز دارد که در پیچیدگی‌های سرشت آن به غور و بررسی بپردازد، فلسفه‌ای که بتواند تفسیر اهداف ما را روشن کرده و بدین ترتیب مشکلات عملی را حل کند و برای مشکلات عادی راه چاره‌ای بیابد.

5. نارسایی مفهوم واژه کتابداری

اگر از جایگزینی تعریف و یا عملکرد کتابخانه به جای کتابداری هم بگذریم، واژه کتابداری در رابطه با معرفی حوزه ابهام دارد و صریح نیست. و این ناشی از انتظار بی‌جایی است که ما از این واژه داریم. به قول کرایست (1365) که می‌گوید:

عدم قطعیت و آشفتگی موجود در علم کتابداری در رابطه با جوهر کتابخانه، کتابدار، یا کتابداری به آن‌چه ممکن است کارکرد موضع کتابدار یا کتابخانه نامید مربوط است.

او درباره این ابهام می‌افزاید:

درست همانگونه که متون علم کتابداری مشحون از بدفهمی و آشفتگی در باب پنداشت‌های کتابخانه و کتابداری است، درک کتابدار از موضع علم کتابداری و رابطه‌اش با سایر عناصر اجتماعی نیز مبهم است.

نکته دیگری که باید اضافه شود این است که اصطلاح کتابداری نمی‌تواند بیانگر انتظاراتی باشد که از نظر سنتی باید به آن پاسخ گوید تا چه رسد که بتواند بار اطلاع‌رسانی را هم بر دوش بکشد. اگر بدون تعصب به این نام‌گذاری بنگریم علی‌رغم قداست واژه‌های کتاب و کتابخانه در فرهنگ و مذهب ما ولی این نام‌گویای واقعی خدماتی که در جهان اطلاعاتی امروز از آن انتظار می‌رود نیست. این نام‌گذاری بر ذهن برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان تأثیر روانی مضاعفی داشته و دارد. اکنون که با ورود فناوری به دنیای علم و تحقیق کار اطلاع‌رسانی شکل و شمایل دیگری پیدا کرده است. اگرچه در بسیاری از موارد کتابداران سعی کرده‌اند که دامنه فعالیت خود را گسترش دهند، با آن‌که دیر به صحنه آمده‌اند ولی ادعان دارند که فعالیت‌های آنان در تحت نام کتابداری نمی‌گنجد. یا باید

تعریف جدیدی از کتابداری داشته باشند و یا از نام آن عدول کرده و به عالم اطلاع‌رسانی، خدمات اطلاعاتی، فناوری اطلاعات و مانند آن پناه ببرند. این البته در صورتی است که با معارضانی چون متخصصان رایانه و یا علوم ارتباطات مواجه نشوند. نکته این‌جاست که اگر از مفاهیم نظری عدول و به تعاریف عملیاتی و حرفه‌ای بسنده کنیم، باز کمتر می‌توان محملی برای توجیه این رشته پیدا کرد. کرایست (1365) می‌گوید:

فقدان فلسفه‌ای حرفه‌ای بر پیشرفت اصطلاح‌شناسی حرفه‌ای نیز متقابلاً اثر گذاشته است. «اریگ مون» در ارزیابی علم کتابداری به اهمیت وجود یک اصطلاح‌شناسی معیار توجه دارد.

او از قول آرچیبالد مک لیش¹ (کرایست، 1365) چنین ادامه می‌دهد:

برای کتابدار تازه‌کار هیچ چیز مشکل‌تر از کشف این‌که به چه حرفه‌ای داخل می‌شود نیست. پاره‌ای حرفه‌ها به معرفی خود می‌پردازند. پاره‌ای دیگر را دست‌اندرکاران آن‌ها معرفی می‌کنند. حرفه کتابدار از هیچ یک از این دو مقوله نیست. کتابدار را نه به خاطر آن‌چه انجام می‌دهد به این نام می‌خوانند، همچون زارع که به کشت و زرع می‌پردازد یا حقوقدان که با قوانین سر و کار دارد، بلکه به واسطه مکانی که در آن کار می‌کند به این نام معروف است. تعاریفی که از کتابدار به عمل می‌آید، گرچه در تشریح کمالات کتابدار از روشنی بیان بر خوردار است، در بیان این‌که کمالات کتابدار برای چیست سکوت اختیار می‌کند.

البته باید توجه داشت که با آن‌که به نظر می‌رسد اطلاع‌رسانی برای جمع‌کثیری جاذبه بیش‌تری نسبت به کتابداری داشته باشد اما همچنان مشکل ابهام و فقر مبنایی وجود دارد. الیس و دیگران (الیس، آلن و ویلسون، 1381) می‌گویند «نویسندگان بسیاری تلاش کرده‌اند ماهیت علم

1. Archibald Macleish

اطلاع‌رسانی را تعریف کنند. اما نویسندگان و دیگران (یورلند، 1382ب) در مورد اساس علم اطلاع‌رسانی تفاهم ندارند. آن‌ها همچنین اعتقاد دارند که مفهوم اطلاعات آن‌چنان وسیع است که نمی‌توان آن را تنها از زاویه کتابخانه دید. انجمن اطلاع‌رسانان آمریکا هم (یورلند، 1381الف) با آن‌که این حوزه را علم نامید اما نتوانست مشکلات نظری اطلاع‌رسانی را حل کند. بر شمردن بیش از 700 تعریف برای علم اطلاع‌رسانی ناشی از آشفتگی موجود در این حوزه است. در هر حال، این‌جا هم کتابدار به‌جای توجه به واقعیتی برتر، اطلاعات را از زاویه کتابخانه می‌نگرد (الیس، آلن و ویلسون، 1381):

کتابدار، اطلاعات را از نظر محمل‌های بزرگی مثل کتاب، گزارش، مجله و اکنون انواع مدارک الکترونیکی مختلف، و در واقع از دید سطح بالاتر سازمان یعنی کتابخانه مورد توجه قرار می‌دهد. به بیانی دیگر، خود اطلاعات، یک مفهوم واحد نیست. بلکه سطوح سازمانی متفاوت دارد.

6. عدم مطابقت با معادل‌های لاتین، عربی و غیره

نام‌گذاری کتابداری برای این رشته در زبان فارسی با نام‌گذاری در سایر زبان‌ها نیز قابل مقایسه نیست. به طور مثال در زبان انگلیسی کلمه «*librarianship*» یعنی کتابداری که ترجمه واقعی آن چیزی معادل کتابدار بودن و یا کتابدارچی است و این با تعریفی که قبلاً به آن اشاره شد که می‌بایست به جای گسترش مفهوم کتابخانه به گسترش مفهوم کتابدار، آن هم کتابدار دانشمند توجه می‌شد بیش‌تر همخوانی دارد. در زبان عربی نیز کتابداری به علم المكتبات (علم کتابخانه‌ها) معرفی شده است که به نظر می‌رسد از نظر معناشناسی و القای مفهوم از واژه کتابداری بسیار رساتر است.

7. ابهام در رابطه بین کتابداری و اطلاع‌رسانی

بسیاری اصرار دارند که اطلاع‌رسانی را زاییده کتابداری بدانند و یا دست کم آن‌ها را در دو سر یک طیف قرار دهند. نگارنده نیز به دلیل احساس ضرورت و در تلاش برای یافتن هویت برای این رشته، قبلاً چنین اعتقادی داشت. اما واقع امر این است که به زور نمی‌توان چنین چیزی را اثبات کرد. باید طبیعت موضوع راهی برای طرح این مباحث داشته باشد. واقع امر این است که علی‌رغم قداست و اهمیت کتاب نمی‌توان به سادگی گفت که اطلاع‌رسانی از متن کتابداری برمی‌خیزد. آنچه در بدایت امر از کتابداری به ذهن متبادر می‌شود سکوت، آرامش و طمأنینه است در حالی که آنچه از اطلاع‌رسانی انتظار می‌رود تحرک، سرعت و دقت در دنیای پر تلاطم امروز است. به علاوه اطلاع‌رسانی از کتاب و کتابداری بر نمی‌خیزد بلکه با دقت و سرعت کتابداران و اطلاع‌رسانانی که خود با کاربرد ابزار اطلاع‌رسانی آشنا هستند همراه است. در حقیقت در این تعریف یک «شبه دور»ی را پذیرفته‌ایم یعنی اطلاع‌رسانی آنی است که اطلاع‌رسان با استفاده از ابزار پیشرفته اطلاع‌رسانی به کار می‌گیرد.

در واقع، اصطلاح علم اطلاع‌رسانی در آغاز با عالم اطلاعات و در ارتباط با صنعت آغاز شد. عالم اطلاعات می‌خواست تا به واردین به این حرفه آموزش دهند (ویکری، برایان و لینا، 1380). انجمن علوم اطلاع‌رسانان آمریکا هم علاوه بر خاستگاه دانشگاهی ریشه‌های قوی در صنعت دارد (وینسور، 1381).

جالب توجه این است که در تعریف دو اصطلاح کتابداری و اطلاع‌رسانی در کتاب «اصطلاحنامه کتابداری از انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (سلطانی و راستین، 1365) تفاوت ماهوی ملاحظه

می‌شود. به عبارات زیر توجه کنید:

تعریف کتابداری:

کتابداری عبارت است از کاربرد دانش کتاب‌ها و کاربرد اصول، فنون و نظریه‌های مشخص در ایجاد، نگاهداری و سازمان‌دهی و استفاده از مجموعه کتاب‌ها و دیگر مواد موجود در کتابخانه و همچنین گسترش خدمات کتابخانه

تعریف اطلاع‌رسانی:

اطلاع‌رسانی دانشی است که درباره کیفیت و کاربرد اطلاعات، نیروهای حاکم بر جریان اطلاعات و همه ابزارهای آماده‌سازی اطلاعات برای دسترسی و استفاده مطلوب تحقیق می‌کند. اطلاع‌رسانی به تولید، گردآوری، سازمان‌دهی، ذخیره، بازیابی، ترجمه، انتقال، تبدیل و کاربرد اطلاعات مربوط می‌شود. این علم درباره ارائه اطلاعات که به روش طبیعی و مصنوعی و کاربرد قالب‌ها برای انتقال کامل اطلاعات و شیوه‌های آماده‌سازی اطلاعات و ابزارها و فنون آن مانند کامپیوتر و روش‌های برنامه‌ریزی آن به پژوهش می‌پردازد گفت و گو می‌کند. هدف اطلاع‌رسانی به عنوان یک علم، تهیه مجموعه اطلاعاتی است که سبب پیشرفت نهادهای گوناگون و روش‌هایی می‌شود که برای گردآوری و انتقال دانش در نظر گرفته شده است.

هر کس این دو متن را به دقت بخواند خواهد دانست که تا چه اندازه تفاوت بین این دو تعریف وجود دارد. اولاً به لحاظ کمی توضیحات بیش‌تری درباره اطلاع‌رسانی آمده است و ثانیاً به لحاظ کیفی، کتابداری با اصطلاح «کاربرد» تعریف شده و اثری از کلمه علم در تعریف آن دیده نمی‌شود در حالی که در تعریف اطلاع‌رسانی از واژه دانش و علم استفاده شده است. بنابراین چگونه می‌تواند آن‌چه علمی است از آن‌چه صرفاً کاربردی است تبعیت کند. جالب‌تر این‌که در این اصطلاحنامه هیچ ارجاعی از یکی به دیگری داده نشده است. البته در جای خود باید توضیح داده شود که اطلاع‌رسانی که ثمره فناوری جدید است خود گرفتار فقر

ایدئولوژیک است و نمی‌تواند برای دارندگان آن دستاوردی داشته باشد؛ بدین معنا که ما چه اطلاع‌رسانی را به کتابداری اضافه کنیم و یا نکنیم هیچ گره‌ای را از مشکل موجود باز نخواهد کرد. کامران فانی (فانی، 1382) هم در حالی که برای اطلاع‌رسانی حرمت بیش‌تری قائل است اما اعتراف می‌کند که برای کتابداری و اطلاع‌رسانی تعریف جامع و مانعی ندارد.

8. اصرار عده‌ای بر حذف نام کتابداری در نامگذاری این رشته

با توجه به آنچه در بند 6 گفته شد و با عنایت به مفهوم نارسا و نامطلوب کتابداری در همه جا به ویژه دنیای غرب، به مجرد طرح نام اطلاع‌رسانی بسیاری از مدیران گروه‌های کتابداری به حق یا بناحق، شتابزده سعی در حذف واژه کتابداری از نام گروه و یا موسسه خود کردند. البته آن‌هایی هم که از واژه کتابداری دفاع کردند آنان منفعلانه بود و نه تهاجمی. به این معنا که پذیرفتند که اطلاع‌رسانی بار معنایی بیش‌تری از کتابداری، دست کم در عصر فناوری اطلاعات، دارد و با توسعه فناوری هماهنگ‌تر است اما اظهار می‌داشتند که کتابداری در این موضوع پیش‌آهنگ است. استقبال از تغییر نام نه تنها در کشورهای مثل آمریکا و کانادا مطرح بود حتی کشورهای چون تایلند و آفریقای جنوبی نیز از آن استقبال کردند. برخی گروه‌ها به خاطر داشتن نام «کتابداری» که حالتی بازدارنده در ثبت نام دانشجویان جدید دارد، تعطیل شده‌اند و بعضی اسم رشته و مقاطع و ماهیت دروس را تغییر داده‌اند (نوکاریزی، 1383).

9. تفویض مدیریت کتابخانه‌ها به غیر کتابدار

گسترده‌گی کار اطلاع‌رسانی از یک طرف و انتظار فوق‌العاده عده دیگری از مدیران به همراه طرز تلقی موجود از کتابدار، سبب شده است

تا مدیران ارشد سازمان‌ها و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها مدیریت کتابخانه‌ها را به غیر کتابدار بسپارند. گاه به این دلیل که آنان معتقدند که کتابداری شغل پشت پرده در کتابخانه‌هاست. آنان توان اداره کتابخانه را ندارند. آن‌ها همانند - خانه‌دارها باید به سامان‌دهی داخلی بپردازند و به ویژه که اغلب فارغ‌التحصیلان هم خانم هستند و آنان نمی‌توانند در برنامه‌ریزی و سامان‌دهی مشارکت نمایند. توجه به این نکته خالی از لطف نیست که بسیاری معتقدند در علم اطلاع‌رسانی، آنچه اهمیت دارد دانش موضوعی و تخصصی است (بورلند، 1381الف) و تقریباً کم‌تر از نصف سمت‌های حرفه‌ای را متخصصان موضوعی احراز می‌کنند (بورلند، 1381الف). دلیل دیگر برای حذف کتابداران از سمت‌های مدیریتی این بود که تا مدت‌ها در دانشگاه‌های ایران کتابداران را به عنوان عضو هیئت علمی نمی‌پذیرفتند. به همین جهت قبلاً به خاطر فقدان مبانی نظری از تغییر وضعیت علمی کتابداران در کشور ما خبری نبود. هیئت‌های ممیزی دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیلان این رشته را به عنوان عضو هیئت علمی قبول نمی‌کردند. جالب توجه این‌که در همین حال بر اساس همان تلقی سنت حسنه‌ای که در فرهنگ اسلامی ما بوده و هست، که رئیس کتابخانه باید فردی دانشمند، فرهیخته و باسواد باشد، مدیریت کتابخانه‌ها را و لو به صورت اسمی به اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها واگذار می‌کردند. هم‌اکنون، در بعضی مراکز دانشگاهی و غیر دانشگاهی همچنان این روند ادامه دارد.

نبودن پشتوانه نظری برای این رشته و عملکرد مسئولان، کتابداران را به موضعی انفعالی کشانده است و چه بسا ناخودآگاه خود کم‌بینی را پذیرفته‌اند. باید در نظر داشت که دروس کتابداری را که بررسی می‌کنیم کم‌تر اثری از مباحث نظری می‌یابیم. درس مبانی نظری هم بیش‌تر به

تاریخچه کتابخانه توجه دارد و سازماندهی به عنوان یک درس مهم با آن که از اهمیت موضوع طبقه‌بندی حکایت دارد ولی متأسفانه مدرسان آن صرفاً به کاری نسبتاً مکانیکی، یعنی استخراج شماره‌های از پیش تعیین شده برای استفاده در کتابخانه‌ها، مشغول می‌شوند؛ شبیه کاری که کتابداران کتابخانه کنگره برای سامان‌دهی مجموعه خویش می‌کنند. در واقع، در این فرایند، کتابداران سعی در کشف دیدگاه‌ها و نظرات شماره‌دهندگان کتابخانه کنگره به موضوعات مختلف و ارائه راه‌حل‌های جدید آن‌ها برای سؤالات وارده دارند. این کار اگرچه کار عده‌ای از کتابداران حرفه‌ای می‌تواند باشد ولی کار اصلی کتابداران واقعی که نام آن‌ها را احتمالاً باید به دانش‌شناسان تغییر داد چیز دیگر است.

جالب‌تر از آن اصطلاحنامه اصفا است که توسط کتابداران از جمله نگارنده، تدوین شده است که در آن اصطلاح «مدیریت کتابخانه و اطلاع‌رسانی» و نیز «مدیریت آرشیو» به عنوان اولین مدخل اصلی در بحث مدیریت مطرح شده است و نه در حوزه کتابداری. همچنین برنامه‌ریزی نظام ملی اطلاع‌رسانی و آرشیو هم در حوزه مدیریت قرار گرفته است (اصفا، 1380) و این شاید به این معناست که خود کتابداران برای مدیریت کتابخانه و نظام اطلاع‌رسانی در حوزه خود نقش مهمی قائل نیستند.

واقعیت کتابداری و اطلاع‌رسانی در زمان فعلی

اهمیت رشته کتابداری به ویژه از نظر عملی بر کسی پوشیده نیست. کثرت روزافزون تحقیقات علمی و نیاز به بازیابی اطلاعات، این اهمیت را مضاعف کرده است. نگارنده در اوائل دهه پنجاه، وقتی دروس پایانی کارشناسی رشته زبان و ادبیات انگلیسی را در دانشگاه فردوسی مشهد می‌گذراندم، ریاست وقت دانشگاه که فرد صاحب‌نظر و آشنای به محیط علمی و جامعه غربی بود به عموم دانشجویان این رشته تأکید کرد که

چنانچه قصد ادامه تحصیل دارند رشته کتابداری را انتخاب کنند. او می‌گفت که این رشته هم در دنیا نو است و هم آینده بسیار خوبی دارد و به ویژه برای کشورهای رو به رشد ضرورت آن حتمی است. در زمان فعلی کتابداری به سمت اطلاع‌رسانی تمایل پیدا کرده است. به قول ابرامی (ابرامی، 1379):

کتابداری علمی است که با دانش مدون سر و کار دارد. در این‌جا معنی وسیع دانش مورد نظر است و هر گونه اطلاع آدمی را در علم، دانش، هنر و فن در بر می‌گیرد.

واقعیت امر ممکن است از مقوله نفوذ و سیطره ابزار بر محتوا هم بوده باشد اما به هر حال، در شرایط کنونی مقولاتی چون داده‌کاوی، بازیابی سریع و نمایه‌سازی، و اقتصاد و مدیریت اطلاعات، جای اموری چون فهرست‌نویسی و رده‌بندی به معنای سنتی آن را گرفته‌اند. امروزه بحث کتابخانه‌های مجازی و کتابخانه‌های بدون کتاب از مقولات رایج روز هستند. عده‌ای معتقدند که با تسهیلاتی که رایانه‌ها فراهم آورده‌اند دیگر جایی و فرصتی برای اتلاف وقت برای انجام امور سنتی و قدیمی کتابداری نیست؛ به ویژه که واژه کتابداری بیش از گذشته این ناکارآمدی را القا می‌کند. صرف‌نظر از این‌که این فکر تا چه اندازه درست و یا غلط است اما به جرأت می‌توان گفت که مقوله اطلاع‌رسانی بیش از کتابداری با دانش‌شناسی می‌تواند مرتبط باشد زیرا که با شناخت دانش و حوزه‌های آن می‌توان اطلاعات لازم را اخذ، دسته‌بندی، و نمایه‌سازی نمود تا بازیابی آن سریع‌تر صورت گیرد.

چرا چنین اتفاقی افتاده است؟

نگارنده بر این باور است که برای ایجاد رشته کتابداری از مفهوم

کتابخانه، آن‌هم وضعیت فیزیکی آن استفاده شده و نام کتابداری را انتخاب کرده‌اند. در غرب و در پیدایش کتابداری نوین شکل‌گیری کتابخانه کنگره آمریکا که فاقد هر گونه پشتوانه نظری است و صرفاً بر اساس مجموعه‌های ورودی سامان یافته و شکل گرفته است، شاید در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است؛ به این معنا که شاید در نظر عده‌ای کتابداری عبارت بود از آشنایی به روش طبقه‌بندی کتابخانه کنگره و بررسی نیازهای مراجعان به آن. اگر به کتابخانه‌ها و روش‌های طبقه‌بندی دیگری هم توجه می‌شد باز بر اساس تشخیص آن‌هایی که به نوعی با این کتابخانه ارتباطی داشتند، می‌بود. با آن‌که در تحقیقات اخیر صاحب‌نظران در علم اطلاع‌رسانی نظریه‌های بسیار ارزشمندی در این مورد ارائه می‌شود اما به نظر می‌رسد که پیوستگی کتابداری و اطلاع‌رسانی به کتابخانه به عنوان موجد و پدیدآورنده این حرفه و یا دانش همواره سایه سنگین خود را بر اذهان افکنده است. به نظر نگارنده همچنان که الیس و دیگران (الیس، الن و ویلسون، 1381) هم می‌گویند، در تبیین بنیان‌های نظری نظام‌های اطلاعاتی، کم‌تر به خاصه نیاز انسان به بازیابی اطلاعات توجه شده است.

اگر ما در تبیین رشته کتابداری و جست‌وجو برای یافتن هویت برای آن به جای اصرار بر واژه کتابخانه و «کارکرد اجتماعی» آن‌که امری خارجی نسبت به هویت کتابداری و بیش‌تر ناظر به توسعه کتابخانه و هدف وجودی آن است، به جامعیت دانش کتابدار و احاطه او به علوم و دانشی که دارد و یا تلاش متفکرانه وی برای یافتن رابطه و پیوند بین علوم و دانش زمانش توجه می‌کردیم قطعاً به تعریف دیگری می‌رسیدیم. البته در این‌که در گذشته کتابخانه‌های غرب هم توسط افراد دانشمند اداره می‌شده است، این جانب اطلاع موثقی ندارم. ولی طبیعت قضیه نشان می‌دهد که عقلاً همه ملت‌ها باید به این وظیفه با دیدی مشابه بنگرند.

قطعاً هیچ فرد عاقلی و یا جامعه پیشرفته‌ای حاضر نیست تا مجموعه دانش خویش را بدست ناشی‌ترین و بی‌سوادترین انسان‌ها که فقط از نظر ظاهری قدرت حفاظت از مجموعه را دارند بسپارد. البته باید توجه داشت که فرهنگ غرب از این نظر با فرهنگ و تمدن اسلامی دارای تفاوت‌هایی است.

اگر از زاویه دیگری به این موضوع نگاه کنیم باز حوزه‌ای به‌نام دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی را مقدم بر وجود کتابخانه می‌بینیم زیرا انسان موجودی نیازمند است و او برای رفع نیاز خود یا باید همیشه خود، تجربه نماید و یا از افراد مطلع به عنوان مرجع سؤال کند. این مرجع در آغاز، فردی است با دانش مدون و طبقه‌بندی شده و ذخیره شده در حافظه اصلی و یا جانبی او شامل جزوه‌ها و کتاب‌ها. بدیهی است در صورت کثرت کتاب‌ها محلی به‌نام کتابخانه برای این منظور تدارک خواهد شد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که کتابخانه ابزاری است که پس از حضور حجم قابل توجه منابع فراهم می‌آید. در حالی که نیاز به ذخیره و بازیابی اطلاعات همواره بر وجود و ایجاد کتابخانه مقدم است.

به نظر نگارنده نکته دیگری که از آن غفلت شده است این است که مفهوم کتابداری را کتابخانه به وجود نیاورده است بلکه در آغاز دانشمندان و در پاره‌ای از موارد کتابداران دانشمند بوده‌اند که به فکر ایجاد کتابخانه افتاده‌اند. مگر نه این است که هر فرد دانشمند قبل از هر چیز، دانش ذهنی خویش را به منظور بازیابی آنچه یافته است دسته‌بندی می‌کند، آن‌گاه چنانچه آثاری داشته باشد به فکر دسته‌بندی آن‌ها می‌افتد و یا دیگری برای او چنین کاری را انجام می‌دهد.

بنابراین، ما می‌توانستیم و هم اکنون می‌توانیم مفهوم دانشمند را که دغدغه خاطرش دسته‌بندی و تنظیم دانش خود و دیگران است را توسعه

داده و آن را مبنای ایجاد رشته کتابداری قرار دهیم. توضیح این‌که، دست کم، در فرهنگ درخشان اسلامی ما عموماً کتابداران کتابخانه‌های بزرگ، دانشمندان زمان خویش بوده‌اند. به طور مثال، ابن مسکویه یکی از آنهاست.

به عبارت روشن‌تر باید گفت اصل طبقه‌بندی در زندگی برای بازیابی معلومات انسانی از ضروریات است و به قول آمپر «طبقه‌بندی علوم از فلسفه عمومی یا آموزش‌شناسی سرچشمه می‌گیرد» (فرونند، 1362) زیرا طبیعت دانش جز طبقه‌بندی چیز دیگری نیست و این طبقه‌بندی‌ها یا درباره اشیاء است و یا تغییرات در آنها (رین لوث¹ ص 1). به تعبیر دیگر، تظاهر دانش جز از طریق طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی امکان ندارد. طرح‌های طبقه‌بندی ظهور ماهیات و مفاهیم و روابط ساختاری دانشی را نشان می‌دهد که طبقه‌بندی شده است. کاوونیک (2000) می‌گوید: «تعریف واقعی تنها با طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی امکان‌پذیر است» او می‌افزاید:

راه‌های تعامل بین طبقه‌بندی و دانش بسیار است. گاهی این تعامل آن‌چنان هماهنگ است که این دو برای مدت زمان طولانی تغییر نمی‌کنند و در کنار هم‌اند. بعضی اوقات دانش تغییر می‌کند و طبقه‌بندی هم باید تغییر کند. زمانی هم طبقه‌بندی خود موجد دانش جدید می‌شود.

«طبقه، توصیف مجموعه‌ای از اشیاء است که در صفت، عملیات، روش‌ها، روابط و معنا با هم مشترکند» (مولر²، 1999). دسته‌بندی آثار علمی به منظور بازیابی نیز یکی از مصادیق این نگرش علمی است و ایجاد کتابخانه نیز معلول همین تفکر است. بدیهی است که هرگز قابل تصور نیست که بگوییم کتابخانه جایی است که فقط مجموعه‌ای از مواد

1. Reingeluth

2. Muller

در آن انباشته شده است بلکه باید گفت کتابخانه محلی است که در آن مواد به صورت منظم دسته‌بندی شده‌اند. ضرورت دسته‌بندی از نظر رتبی مقدم بر جمع‌آوری و انباشت مواد و مدارک است و اگر عملاً در بسیاری از کتابخانه‌ها می‌بینیم که پس از جمع‌آوری، دسته‌بندی صورت می‌گیرد، نباید فراموش کنیم که به لحاظ مرتبه، فکر و ضرورت طبقه‌بندی مقدم بر جمع‌آوری منابع و مدارک است. ما دانشمندان فراوانی داریم که خود آثارشان را فهرست کرده‌اند و این خود نوعی دسته‌بندی است و یا دیگران آثارشان را جهت استفاده بهتر فهرست نموده‌اند. مثال آن را می‌توان درباره حنین بن اسحاق زد که رازی آثار او را فهرست و دسته‌بندی کرد.

پویایی در مدیریت اطلاعات و مدیریت دانش

کتابداری و اطلاع‌رسانی در جهان فعلی باید پویا باشد. پویایی این رشته فقط به این نیست که در فعالیت‌های خدماتی سرعت بیشتری داشته باشد. درست است که فناوری به همه رشته‌ها از جمله کتابداری و اطلاع‌رسانی کمک کرده است ولی این کمک هر چند زیاد باشد نمی‌تواند ماهیت رشته را، اگر همچنان آن را خدماتی بدانیم و یا کتابدار را واسطه و رابط بین منابع و کاربران تلقی کنیم، (فانی، 1382) عوض کند.

دنیای امروز دنیای سرعت و رایانه در خدمت انسان و عامل اصلی سرعت است. ولی سخن در این‌جاست که این سرعت تا چه اندازه بر دقت بازیابی افزوده است. هم‌اکنون بازیابی از نظر بسیاری خسته‌کننده است زیرا کاربران را با انبوهی از اطلاعات ناخواسته مواجه می‌کند. بلموم فیلد¹ (2001) می‌گوید: «مشکلات در استفاده از اینترنت به عنوان وسیله‌ای برای جست‌وجو خسته‌کننده و کشنده است.» این مشکل به نظر می‌رسد ناشی از فقر تئوریک در نمایه‌سازی باشد. سؤال این است که آیا

1. Bloomfield

باید در کیفیت فناوری شک کرد و یا در ضعف تبیین روابط بین مفاهیم و موضوعات؟ اگر با دیدی علمی و دقیق روابط بین مقولات و مفاهیم، بررسی و سپس طبقه‌بندی شوند توسعه فناوری می‌تواند خدمات خود را به خوبی عرضه کند و در این صورت است که سرعت برای تصمیم‌سازان مغتنم خواهد بود زیرا آن‌ها اطلاعات دقیق و سریع می‌خواهند و طبیعی است که این کار با مدیریت اطلاعات و دانش یعنی سازماندهی بهینه عناصر اطلاعاتی و تبیین روابط با اصول علمی امکان‌پذیر است و این همانی است که از مبانی نیاز به طبقه‌بندی علوم در بخش کلان، و یافتن ریزترین و دقیق‌ترین روابط بین اصطلاحات و نمایه در بخش خرد در این رشته برمی‌آید. در واقع رده‌بندی، بخش‌بخش کردن موضوعات است بر اساس روابطی که دارند و یا می‌خواهند داشته باشند. این روابط می‌تواند رابطه کل و جزء، سلسله‌انساب، سلسله مراتب و مانند آن باشد (لالاند، 1377).

ربط و ربط‌شناسی در نمایه‌سازی

ربط و ربط‌شناسی از مباحث جدی در بحث اطلاع‌رسانی شده است. در واقع، گویند پس از واقعیت هرچه هست ربط است. بین سه تا یک‌صد و بیست نوع ربط را برشمرده‌اند (بینز و گرینز¹ 2001). یورلند (یورلند، 1382ب) می‌گوید: «نیاز اطلاعاتی با مفهوم ربط در ارتباط است. اما چگونه ممکن است این امر در سطح نمایه‌سازی از اهمیت برخوردار باشد، و به‌طور مثال، در دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی از انواع ربط‌ها به‌ویژه ربط بین کاربر و کتابدار بحث شود (حرّی، 1381)؛ اما در کلان قضیه که یافتن ربط بین حوزه‌ها و شاخه‌های علوم است اصراری نباشد و به همان طبقه‌بندی‌های موجود، امثال رده‌بندی دیویی و کتابخانه

1. Bean & Green

کنگره و مانند آن بسنده شود. در واقع، به نظر می‌رسد از آن‌جا که کتابداران پذیرفته‌اند که کارشان خدماتی است و هویتی جز نقش واسطه؛ آن هم به نحو ضعیف، بین منابع و مراجعان ندارند، لذا به طبقه‌بندی‌های موجود بسنده کرده‌اند و به عنوان مصرف‌کننده تلاش می‌کنند تا از قافله خدمتگزاران به جامعه عقب نمانند. اگر تلاشی هم در جهت بهینه‌سازی نظام‌های اطلاع‌رسانی می‌کنند نه به این خاطر که ذات این رشته آن را طلب می‌کند بلکه چون مخاطبان و مراجعان از بازیابی اطلاعاتشان ناراضی هستند، برای رفع مشکل آن‌ها به چنین تلاش‌هایی دست می‌زنند. در حالی که به نظر می‌رسد کتابداران باید به حکم ضرورت، همواره به طبقه‌بندی علوم و مقایسه انواع طبقه‌بندی‌ها و بررسی روابط طولی و عرضی مفاهیم و کلمات بیندیشند و درباره آن‌ها بحث کنند و فارغ از این‌که بهره‌برداران چه گروه‌هایی هستند تحقیقات علمی خود را عرضه نمایند. بدیهی است در جامعه، کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی بیش‌ترین مشتریان این تحقیقات خواهند بود. جملات زیر (کرایست، 1365) می‌تواند مویذ این نظر باشد:

عاملی که به وازدگی فلسفی اسفبار کتابدار کمک کرده است زمینه کار اوست. از آن‌جا که کتابدار بنا به درک خویش از وظیفه‌اش - عمدتاً سازماندهی ظاهری مواد کتابی - آگاه است به نیازهای نظری حرفه‌اش علاقه‌ای ندارد.

کتابسنجی، اقتصاد اطلاعات و مانند آن

اخیراً عده‌ای تلاش کرده‌اند تا با توجه به اهمیت مباحث اقتصادی که همه حرفه‌ها را کم و بیش تحت تأثیر قرار داده است به ضرورت توجه به اقتصاد در اطلاعات هم توجه کنند. پژوهش در زمینه اقتصاد در اطلاعات و یا کتاب و نیز رسانه‌ها اگرچه امر مطلوبی است اما نمی‌تواند برای رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی هویت مستقل ایجاد کند. سنجش و اندازه‌گیری

در دنیای امروز در همه رشته‌ها جای خود را باز کرده است و دنیای سرمایه‌داری برای جلب و جذب سود بیش‌تر از همه امکانات استفاده می‌کند. بنابراین اصرار و امیدواری آنان که می‌گفتند اگر اقتصاد و سنجش در این حوزه مطرح می‌شد می‌توانست به آن هویتی نو ببخشد، چندان با واقعیت تطبیق نمی‌کند. به نظر کرایست (1365) توجه کنید که در گذشته نومیدانه در انتظار چنین روزهایی است که مسائل اقتصادی در کتابداری بتواند مشکلات نظری آن را حل کند:

روش پژوهش در علم کتابداری نیز بی‌نهایت محدود است. تحلیل آماری را دارند به کار می‌گیرند اما مسأله‌سازی به نقطه‌ای از پیشرفت نرسیده است که بتواند خط‌مشی پژوهش‌های کمی را به حد اکثر برساند.

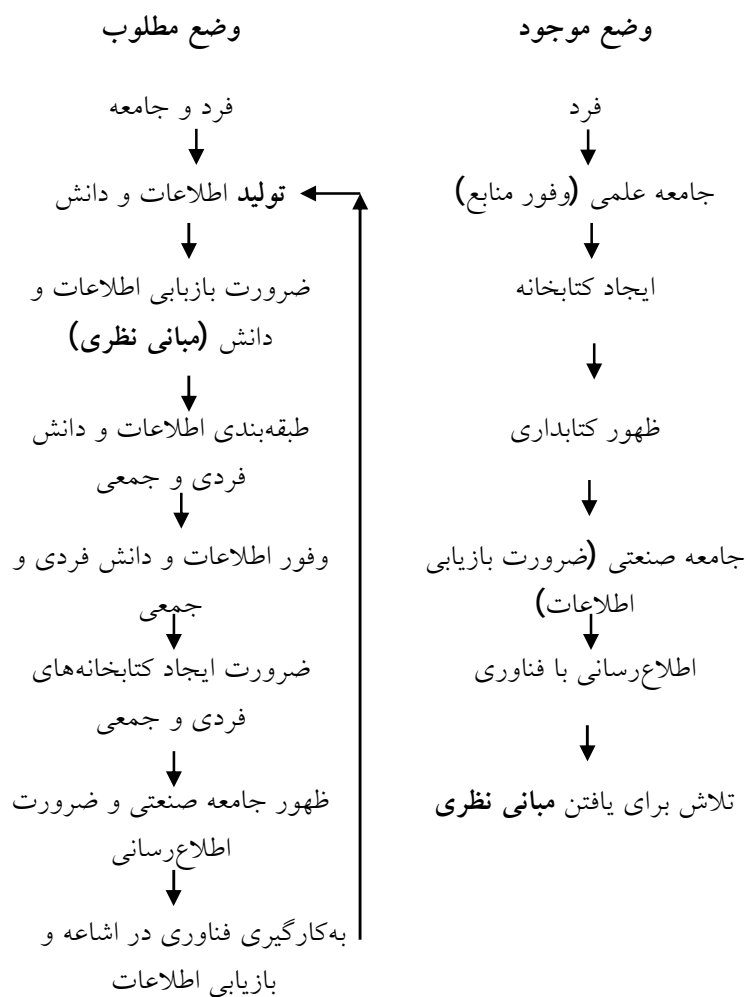
پیشنهادهای

پیشنهاد این‌جانب این است که اولاً نام کتابداری به دانش‌شناسی و نام کل حوزه به دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی تبدیل شود¹. البته واژه دانش‌شناسی اول بار توسط ابرامی (ابرامی، 1379) مطرح شده است و آن را معادل *Universality* گرفته است. اما به نظر می‌رسد ایشان با آن‌که از نارسایی نام کتابداری به خاطر بعضی از دلایلی که ذکر شد انتقاد می‌کند اما در عین حال به خدماتی بودن رشته کتابداری همچنان پای‌بند است. او اشاره‌ای به بازکاوی هویت برای این رشته نکرده است. محمدی‌فر در تدوین کتاب «فرهنگ دانش‌شناسی» دانش‌شناسی را با کلماتی چون: *epistemology, zetetics science of science, metascience* برابر دانسته و «متاساینس» را برگزیده است (محمدی‌فر، 1378 پانزده و شانزده).

از آن‌جا که هر علمی از نظر منطقی دارای موضوع، مسائل و مبادی

1. نظر مؤلف تغییر کرده است در مقاله 9، 10 و 11 همین مجموعه را بنگرید.

است (ابراهیمی دینانی، 1365، 9) موضوع این حوزه می‌تواند تقسیم و طبقه‌بندی علوم و مسائلی بحث و بررسی درباره مقایسه انواع طبقه‌بندی‌های علوم و بررسی ربط‌های طولی و عرضی بین حوزه‌ها و موضوعات علمی به صورت طولی و عرضی باشد. نیاز به طبقه‌بندی علوم به منظور بازیابی اطلاعات چیزی نیست که با و یا پس از تأسیس کتابخانه به وجود آمده باشد، بلکه این نیاز، نیاز فطری و ذاتی انسان در تمام مراحل زندگی و به‌ویژه در حیات علمی او است. قطعاً فایده و نتیجه چنین تحقیقاتی عاید همه انسان‌ها و همه علوم و به ویژه کتابخانه‌ها خواهد شد. نمودار 1-8 وضع موجود و مطلوب را در ارتباط بین کتابخانه، کتابداری، دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی نشان می‌دهد:



نمودار 8-1. مقایسه بین وضع موجود و مطلوب سیر تحول مبانی کتابداری، دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی

ارتباط اطلاع‌رسانی با دانش‌شناسی به مراتب بیش‌تر از کتابداری است زیرا آن کس که دانش‌شناس است می‌تواند اطلاعات را به نحو

صحیح از درون دانش‌ها بیرون بکشد و با یافتن ارتباط درست بین مفاهیم و اصطلاحات، هر مراجعه‌کننده‌ای را به ویژه در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی هدایت کند. در واقع، همچنان که در بررسی شکل‌گیری دانش از داده و سپس اطلاعات می‌گذریم در جهت عکس نیز باید دانست که چه بسیار اطلاعات که با تجزیه و تحلیل دانش به دست می‌آید. بنابراین دانش‌شناس هم بهتر می‌تواند اطلاعات را به دانش تبدیل کند و هم می‌تواند دانش‌ها را به اجزای کوچک‌تر اطلاعات برگرداند. به قول یورلند (یورلند، 1382ب):

نیازهای اطلاعاتی به نوع مسائلی که باید حل شوند، ماهیت دانش موجود و شایستگی استفاده‌کننده وابسته است.

و بنا به آنچه در اثری مانند «درجست و جوی حرفه‌ای عملی» (باد، 1381) آمده است:

دانش نیروی واحدی است و کتابداری و اطلاع‌رسانی باید بخشی از آن باشد.

اخیراً دانشمندان در تحقیقات خود به عنصر دانش توجه فراوان نموده‌اند و با آن‌که به جنبه‌های شناختی هم بها داده‌اند ولی به دلیل تفکر کتابخانه‌مدار موجود در تعریف کتابداری و اطلاع‌رسانی نتوانسته‌اند خود را از جنبه‌های اجتماعی آن فارغ کنند. برای مثال فرولیچ می‌گوید: «مبانی علم اطلاع‌رسانی باید بر دانش‌شناسی اجتماعی استوار باشد» (یورلند و البرچسن، 1381). در هر حال، هر یک به نوعی کتابداری و به ویژه اطلاع‌رسانی را با مقوله دانش مرتبط می‌دانند. باد (1381) می‌گوید:

دل‌نگرانی عمده کتابداری و اطلاع‌رسانی زنده ماندن و ادامه بقا است و آنچه از همه مهم‌تر است تفحص در ماهیت دانش و معرفت است و این تازه آغاز کار است. تبیین دیدگاه خاص حوزه‌ای نیز به نوعی تأکید بر این مطلب است.

به قولی دیگر بهترین راه درک مفهوم اطلاعات در علم اطلاع‌رسانی، مطالعه حوزه‌های دانش به عنوان جوامعی هم‌اندیش و یا هم‌کلام است (یورلند و البرچسن، 1381). ویکری (ویکری، 1381) می‌گوید «که دانش در یک رشته موضوعی خاص به صورت کاملاً منظم قابل ارائه است و برای سازماندهی دانش راه‌های زیادی وجود دارد.»

با این تعریف رشته دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی دیگر رشته میان رشته‌ای نیست بلکه رشته‌ای است کاملاً مستقل با هویتی مشخص که هم موضوع دارد و هم متکی به فلسفه خاصی است و دارای مسائل معلوم که متخصصان آن فارغ از مسائل خاص کتابخانه به عنوان مساله اصلی و نیازهای مراجعان بر روی مسائل آن، به بحث و بررسی می‌پردازند. جدول 1-8 ویژگی‌های کتابداری و اطلاع‌رسانی را در وضع موجود و پیشنهادی نشان می‌دهد:

جدول 8-1. مقایسه وضعیت موجود و پیشنهادی حوزه دانش‌شناسی (کتابداری) و اطلاع‌رسانی

پیشنهاد ما	وضع موجود	ویژگی‌ها/ وضعیت	
دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی	کتابداری و اطلاع‌رسانی	نام	1
تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی و بازیابی دانش (علوم)	نامشخص، شاید کتاب و کتابخانه	موضوع	2
از ضرورت بازیابی اطلاعات/ دانشمند کتابشناس/ کتابدار دانشمند	برگرفته از کتابخانه (بحران هویت)	هویت	3
علمی است که در تقسیمات علوم و رابطه بین حوزه‌ها و موضوعات علوم به صورت طولی و عرضی بحث می‌کند	مبهم، کارکرد اجتماعی، خدمات رسانی، دانش بین رشته‌ای	تعریف	4
تبیین حد و مرز علوم و برقراری رابطه بین آن‌ها. سازمان‌دهی و مدیریت دانش/ مطالعه تطبیقی طرح‌های طبقه‌بندی	خدمت‌رسانی به جامعه، واسطه بین منابع و کاربران	فایده	5
فلسفه	علوم تربیتی، علوم اجتماعی، علوم انسانی	وابستگی رشته‌ای	6
اطلاع‌رسانی به نوعی از دل دانش‌شناسی بر می‌خیزد	اطلاع‌رسانی با کتابداری ربط کمی دارد	پیوند اجزاء بین	7
برخاسته از نیاز فطری انسان	برخاسته از	ضرورت	8

		کتابخانه و نیاز جامعه	به تقسیم‌بندی اشیاء و مفاهیم، و سپس مکتوبات و اسناد
9	نام شاغلان	متخصصان با کارکنان هم‌نام اند	دانش شناسان با کتابداران کتابخانه متفاوتند
10	بهره‌گیران مستقیم	کتابداران و اطلاع‌رسانان	همه دانشمندان و دانش دوستان به ویژه کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی
11	ربط	به صورت جانبی، بین منابع و کاربر مطرح می‌شود	از مسائل اصلی این حوزه است. بین همه حوزه‌ها و زیر حوزه‌ها
12	گستره	منابع و کاربران کتابخانه‌ها	دانش به طور کلی و دانشمندان
13	استفاده‌کننده اصلی	کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی	همه دارندگان علوم برای ساخت اصطلاحنامه‌ها از جمله کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی
14	کتابخانه	موجود و پدیدآورنده	مولود و اصلی‌ترین نماد سازمان یافته

از آن‌جا که کار این حوزه، تحقیق بر روی انواع طبقه‌بندی‌ها و بررسی راهکارهای دیگر برای حرکتی نو است همواره می‌تواند و باید که وضعیت موجود را به چالش بکشد و در فکر خلق هویتی جدید از طریق نگاهی نو به تقسیم‌بندی علوم باشد. نمونه‌ای از این نگرش ابداع طرح طبقه‌بندی علوم توسط نگارنده است که مدعی است نگاهی دیگر به جهان و علوم انسانی است. این طرح بر دو اصل دو دویی و سلسله مراتبی استوار است. مقالات آن در دو مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تهران سال 1380 و عربی آن در مجله آفاق الحضارة الاسلامیه شماره 5 سال 1378 به چاپ رسیده است. همچنین بر اساس این طرح، طرح طبقه‌بندی حوزه دانش‌شناسی (کتابداری) و اطلاع‌رسانی نیز ابداع شده که متن انگلیسی آن در مجله (38/20) CCQ در سال 2004 چاپ شده است.

پاسخ به ایرادات احتمالی

بر اساس آنچه گفته شد دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی علمی است که از شناخت اجمالی دانش (طبقه‌بندی) و روابط طولی و عرضی اصطلاحات تخصصی همه علوم به منظور دستیابی سریع به اطلاعات و دانش مورد نیاز بحث می‌کند. با قید علم، حرفه مستثنا می‌شود و با شناخت اجمالی دانش (طبقه‌بندی)، چیستی دانش که موضوع علم فلسفه است و آموزش و یادگیری دانش به صورت کلی که موضوع علم آموزش و پرورش است از تعریف خارج می‌شود. با قید روابط طولی و عرضی اصطلاحات ربط و ربط‌شناسی و نمایه‌سازی و اصطلاح‌شناسی و تا حدودی معناشناسی داخل و علم لغت و زبان و ادبیات و ارتباطات مستثنا می‌شود و با قید تخصصی بحث روابط عامیانه اصطلاحات که ممکن است موضوع بحث فرهنگ عامیانه و فولکلور باشد خارج می‌شود. قید به منظور دستیابی سریع، مدیریت اطلاعات و نیز استفاده از فناوری را تحت پوشش قرار می‌دهد زیرا بدون مدیریت صحیح و استفاده از فناوری نمی‌توان سرعت دسترسی را تحقق بخشید.

از آن‌جا که کتابخانه ابزاری در جهت دسترسی سریع اطلاعات و دانش است همه فنون و دانشی که در راه استفاده بهینه از این ابزار اجتماعی مؤثر است در این تعریف داخل می‌شود. رفتار اطلاع‌یابی، اقتصاد اطلاعات و کتابسنجی و مانند آن‌که در مسیر تحقق استفاده سریع اطلاعات

است داخل در این تعریف خواهد بود.

- ممکن است گفته شود طبقه‌بندی کار فیلسوف است و یا با حوزه تاریخ علم و یا فلسفه علم هم‌پوشانی دارد. در پاسخ، مجدداً تاکید می‌شود که اولاً موضوع فلسفه وجود و مسائل مربوط به آن است. فیلسوف اگر درباره طبقه‌بندی علوم بحث می‌کند نه بر حسب ضرورت اولیه، بلکه به عنوان نتیجه و ضرورت کار به آن اشاره ضمنی دارد. البته همه فلاسفه در این زمینه یا اظهار نظر نکرده‌اند و یا طرح مشخص نداشته‌اند. تاریخ علم هم عمدتاً به سیر تاریخ علم و فلسفه علم به چرایی به‌وجود آمدن علوم توجه می‌کند و کم‌تر درباره علوم از حیث طبقه‌بندی و ربط طولی و عرضی اصطلاحات با هم بحث می‌کند. ثانیاً دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی نیز باید متکی بر فلسفه باشد. همچنان که در نظام دهدهی دیویی نوعی تفکر فلسفی وجود دارد، نظام جهانی دو دیویی هم کاملاً بر تفکری فلسفی استوار است. هر سیستمی که بیش‌تر بر فلسفه و یا فکر فلسفی متکی باشد درخت دانش را بهتر می‌شناسد و می‌شناساند و لذا پایدارتر است. به زعم نگارنده، کتابداران و اطلاع‌رسانان بعد از فلاسفه بزرگترین گروهی هستند که به طبقه‌بندی علوم و به درخت دانش علاقه‌مند و وفادارند.

- اگر گفته شود که دانش‌شناسی در هر حوزه، کار متخصص موضوعی است، در پاسخ باید گفت دانش‌شناس نه‌تنها در هر حوزه ریشه‌ها و مشتقات آن حوزه را به اندازه متخصصان آن می‌شناسد بلکه بدلیل ضرورت شغلی‌اش بیش‌تر از آن‌ها درگیر این قضیه می‌شود. به علاوه دانش‌شناس واقعی باید روابط را نه تنها در یک حوزه بلکه در همه حوزه‌ها بشناسد. محمدی‌فر هم در تدوین «فرهنگ دانش‌شناسی» ضمن اعتراف بر این‌که رده‌بندی علوم جزء حوزه اطلاع‌رسانی است (محمدی‌فر، پانزده، 1378) در مقدمه کتاب قبل از بیان طرح پیشنهادی خود از دو

طبقه‌بندی رایج کتابخانه‌ای «دیویی» و «کتابخانه کنگره آمریکا» یاد می‌کند. - اگر گفته شود تعریف کتابداری و اطلاع‌رسانی به دانش‌شناسی مستلزم تغییر ماهیت این رشته خواهد شد، در پاسخ باید گفت که هم اکنون بسیاری از موضوعاتی که مورد نظر دانشمندان این رشته است عبارت است از طبقه‌بندی علوم و بررسی ربط بین مفاهیم و اصطلاحات در قالب رده‌بندی‌ها. هم اکنون علاوه بر بحث‌های فوق بنا به ضرورت، بحث معناشناسی هم مورد توجه علاقه‌مندان این رشته قرار گرفته است. یورلند و البرچسن می‌گویند (1381):

ساختار و سازماندهی دانش، الگوهای مشارکت، زبان، و قالب‌های ارتباطی، نظام‌های اطلاعاتی، و معیارهای ربط همگی بازتاب‌هایی از عینیت کار این گروه‌ها و نقش آنان در اجتماع هستند و به روانشناسی فردی شخص، دانش، نیازهای اطلاعاتی و معیارهای عینی ربط نیز باید از همین زاویه نگریست.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله گفته شد این است که کتابداری نام مناسبی برای این رشته نیست. نام پیشنهادی جایگزین آن دانش‌شناسی است. کتابداران واقعی دانش‌شناسان واقعی‌اند. اطلاع‌رسانی بیش از آن که با کتابداری ربط داشته باشد با دانش‌شناسی مربوط است. بنابراین نام کلی این رشته دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی است. البته اطلاع‌رسانی به معنای عام آن رساندن و ابلاغ پیام است که بدیهی است بخشی از آن به علوم ارتباطات و انفورماتیک بر می‌گردد. در واقع، اگر دانش‌شناسان وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهند به این معنا که رابطه بین موضوعات و اصطلاحات را به طور دقیق و علمی معین کنند، رساندن پیام به طور دقیق شکل می‌گیرد و تسهیل می‌شود.

موضوع این رشته طبقه‌بندی علوم به معنای عام کلمه است و مسائل

آن بحث و بررسی در مورد ربط‌های طولی و عرضی بین مفاهیم و موضوعات و ارائه بهترین و کاربردی‌ترین طرح طبقه‌بندی علوم است که در آن روابط بین مفاهیم و موضوعات کاملاً شفاف و روشن باشد. با این تعبیر، اطلاعات امر عامی است که تخصیص به یک حوزه خاصی ندارد، بلکه در زندگی به همه چیز مرتبط است. هیچ گروهی به تنهایی نمی‌تواند ادعا کند که اطلاعات و دانش از آن او و در حوزه کار تخصصی اوست. اما اگر اطلاعات و دانش در چارچوب، الگو و طرح طبقه‌بندی خاصی پردازش شود به این معنا که رابطه طولی و عرضی مفاهیم با هدف تسهیل بازیابی با هم تبیین گردد، می‌توان گفت که این کار مربوط به دانش‌شناسان و اطلاع‌رسانان است. در این صورت، متخصصان دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی با دقت هرچه تمام‌تر سرگرم مباحث نظری برای تبیین روابط طولی و عرضی اصطلاحات به منظور کاربرد بهتر آن در امر بازیابی از طریق تدوین اصطلاحنامه‌ها در حوزه‌های گوناگون، بهترین و دقیق‌ترین گزینه‌ها را تعیین می‌کنند. فناوری نیز هنر بهینه‌سازی و تسریع ابزار انتقال است. سرعت در جایی اهمیت دارد که پایه‌ها درست و صحیح باشد. اگر روابط بین مفاهیم و اصطلاحات دارای ابهام باشد و شاخه‌ها و زیر شاخه‌های حوزه‌ها و موضوعات به خوبی تبیین نشده باشد، انتقال خوب و سریع انجام نخواهد شد و به تعبیر دیگر اگر مجموعه‌ای از اطلاعات نامنظم در کنار هم قرار گرفته باشند بهترین و سریع‌ترین وسیله انتقال هم کاری از پیش نخواهد برد و چه بسا مشکلات را بیش‌تر نماید.

بنابراین اگر کتابدار فعلی و دانش‌شناس و اطلاع‌رسان پیشنهادی به معنای کسی است که هم آشنای به علوم به طور اجمالی است به این معنا که به طبقه‌بندی دانش واقف است و در عین حال به بهترین شیوه‌های بازیابی هم آشناست یعنی می‌داند چه چیز در کجاست، دیگر دانش او به

کتابخانه و یا مرکز اطلاعات وابسته نیست بلکه بر عکس مراکزی این چنین به دانش‌شناسی وابسته‌اند. هر دانش‌شناس آشنای به اصول طبقه‌بندی هر جا که باشد وجودش مغتنم است. به طور مثال، دائره‌المعارف‌نویسان دانش‌شناسان واقعی هستند زیرا آن‌ها به خوبی می‌دانند که علوم و دانش‌ها در کجا هستند و چه کسانی در حوزه‌های مختلف علوم کار کرده‌اند. اینان اگر در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی به کار مشغول شوند این مراکز را به محیطی پویا و علمی و مراکز تحقیق واقعی تبدیل خواهند کرد. اگر غیر از این افراد در کتابخانه‌ها کار کنند آنان نگاهبانان فیزیکی کتاب‌ها و یا سایر اسناد و مدارک خواهند بود.

اگر این پیشنهاد مطبوع طبع صاحب‌نظران قرار گیرد¹ به اعتقاد نگارنده بسیاری از مشکلات ناشی از خلأ مبانی را حل خواهد کرد. این رشته، دیگر میان رشته‌ای نخواهد بود بلکه همانند سایر حوزه‌های رسمی دارای موضوع، مسائل و هدف خواهد شد. این حوزه که کار بس مهمی در رابطه با تبیین روابط حوزه‌ها به عهده دارد، راه‌های ارتباطی درون رشته‌ای و برون‌رشته‌ای را روشن خواهد کرد و یا دست کم سعی در ابهام‌زدایی خواهد نمود. کتابخانه‌ها، مراکز اطلاع‌رسانی به طور عام مهم‌ترین بهره‌گیران از چنین خدماتی خواهند شد. سازماندهی در کتابخانه‌ها یکی از فعالیت‌های کاربردی حاصل از تلاش‌های متخصصان این حوزه خواهد بود. اگر مقاومت در برابر تغییر مانعی در کار ایجاد نکند به نظر می‌رسد این پیشنهاد می‌تواند تا اندازه زیادی مشکل مزمن تئوریک را در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی رفع کند. هم‌اکنون مباحثی چون اصطلاح‌شناسی (فلبر، 1381) و اطلاع‌شناسی که داعیه علمی بودن دارند خود را به نوعی وابسته به حوزه کتابداری (دانش‌شناسی) و اطلاع‌رسانی

1. نظر نویسنده تغییر کرده و به مقاله‌های 9، 10 و 11 همین مجموعه مراجعه کنید.

می‌دانند. طبعاً چنان‌چه مورد پذیرش قرار گیرد، علاوه بر دروس و گرایش‌های موجود در این حوزه باید مباحث دیگری را به آن افزود. دانش کتابداری و اطلاع‌رسانی به معنای مصطلح امروزی می‌تواند بخشی از حوزه دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی محسوب شود.

منابع

- حکیمی، محمدرضا؛ شهیدی، سید جعفر (1361). کتاب‌شناسی از آرام در یادنامه علامه امینی. تهران:
- ابرامی، هوشنگ (1379). شناختی از دانش‌شناسی. تهران: نشر کتابدار.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (1365). قواعد کلی در فلسفه اسلامی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اصطلاحنامه فرهنگی فارسی (اصفا) (1380). تدوین فریبرز خسروی با همکاری نرگس قدیمی و ملیحه کرباسیان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- الیس، دیوید؛ آلن، دیوید؛ ویلسون، تام (1381). علم اطلاع‌رسانی و نظام‌های اطلاعاتی: موضوعاتی مرتبط، رشته‌هایی جدا. ترجمه رحمت‌الله فتاحی در: مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- باد، جان (1998). ارتباط‌شناسی و کتابداری. ترجمه محبوبه مهاجر و نورالله مرادی. تهران: سروش.
- باد، جان (1381). مبانی معرفت‌شناختی کتابداری و اطلاع‌رسانی. ترجمه نجلا حریری. در: مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- حرّی، عباس (1381). ربط. در: دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

- سلطانی، پوری؛ راستین، فروردین (1365). اصطلاحنامه کتابداری. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- فانی، کامران (1382). از خیزش تئوریک تا تعریف و فلسفه علم (گفت‌وگو با کامران فانی). فصلنامه کتاب، 56 (4).
- فدائی عراقی، غلامرضا (1383). حیات علمی در عهد آل بویه. تهران: دانشگاه تهران.
- ، غلامرضا (1380). طرح جدید در طبقه‌بندی علوم. مجله بین‌المللی علوم انسانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران
- ، غلامرضا (1378). طرح جدید لتقسیم العلوم. آفاق الحضارة الاسلامیة. تهران: ش. 5.
- فروند، ژولین (1362). آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فلبر، هلموت (1381). مبانی اصطلاح‌شناسی. ترجمه محسن عزیزی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- کرایست، جان. ام. (1365). مبانی فلسفه کتابداری آموزشی. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- لالاند، آندره (1377). فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه. ترجمه غلامرضا وثیق. تهران: انتشارات فردوسی ایران.
- محمدی‌فر، محمدرضا (1378). فرهنگ دانش‌شناسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مزینانی، علی (1379). کتابخانه و کتابداری. تهران: سمت.
- موکهرجی، الف. ک. (1368). تاریخ و فلسفه کتابداری. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.
- نوکاریزی، محسن (1383). بررسی برنامه‌های درسی کارشناسی کتابداری

و اطلاع‌رسانی. کتابداری و اطلاع‌رسانی، 2(7)، ص
 نیلزماک، (1977). یادداشت سردبیر. از مجله Journal for education of
 library and information science “در: کتابداری و اطلاع‌رسانی 3 (7)،
 1383.

ویلسون، تام (1382). علم اطلاع‌رسانی و روش‌های پژوهش. ترجمه
 محسن نوکاریزی. کتابداری و اطلاع‌رسانی، 3(6).
 وینسور، دونالد. ای. (1381). ریشه‌های صنعتی علم اطلاع‌رسانی. ترجمه
 کاظم حافظیان رضوی. در: مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی.
 تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
 ویکری، برایان؛ الینا ویکری. الف (1380). علم اطلاع‌رسانی در نظر و
 عمل. ترجمه عبدالحسین فرج‌پهلوی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
 ویکری، برایان (1381). فرا نظریه و علم اطلاع‌رسانی. ترجمه ویدا بزرگ
 چمی، در: مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی. تهران: کتابخانه
 ملی جمهوری اسلامی ایران.
 یورلند، بیرگر؛ الرچسن، هان (1381). به سوی افقی نوین در علم
 اطلاع‌رسانی: تحلیل حوزه‌ای. ترجمه ناهید طباطبایی، در: مبانی،
 تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری
 اسلامی ایران.

----- (1381 الف). بنیادهای فلسفی، نظری و عملی علم کتابداری
 و اطلاع‌رسانی. در: مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی. ترجمه
 عبدالحسین آذرنگ، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
 ----- (1382 ب). معرفت‌شناسی و دیدگاه اجتماعی - شناختی در
 علم اطلاع‌رسانی. ترجمه مهدی خادامیان. کتابداری و اطلاع‌رسانی،
 3(6).

- Bean, C, Green, R (2001). *Relationships in organization of Knowledge*. London: Kluwer Academic Publishers.
- Bloomfield, M (2000). Indexing-Neglected and Poorly Understood. *Cataloging and Classification Quarterly* 35(1),
- Fadaie Araghi, Gh (2004). New scheme for Library Classification. *Cataloging & Classification Quarterly*, 38(2),
- Kawsnik, B H. (1999). The role of classification in knowledge representation and discovery. In: EBSCohost-Full Result Display; *Library Trends*, 48(1),
- Muller, R J. (1999). Building class models in UML in: <http://librarybooks24x7.com/viewer.asp?bookid=936&chukid=0888441> 24.
- Reigeluth, C M. Module 3: Concept Classification in: <http://www.indiana.edu/~idtheory/mehtods/m3b.html>

